

فارسی شکر است

درنگی بر رابطه زبان فارسی با هویت ملی ایرانیان

سید میثم موسوی

تصویرگر

جعفر ربانی



اشاره

از میان عوامل تأثیرگذار و حتی سازنده هویت ملی ایرانیان، زبان فارسی بی‌شک مقام اول را دارد و قبل از عوامل دیگر، چون سرزمین، دین، مذهب، قومیت، دولت و حکومت قرار می‌گیرد. چرا؟ دلیل آن روشن است؛ زیرا هیچ یک از عوامل گفته شده در بالا نمی‌تواند به اندازه زبان میان آحاد ایرانیان، از همه اقوام و مذاهب، در سراسر این سرزمین پیوند و ارتباط برقرار سازد. پس ما این مطلب را فرض می‌گیریم و در ادامه به تبیین آن می‌پردازیم.

نخست ببینیم منظورمان از «زبان فارسی» چیست و بعد هم ببینیم از «هویت ملی» چه منظوری داریم.

زبان فارسی آموختنی است

آموزشگران زبان می‌گویند: هر آموزنده زبان باید چهار مهارت گفتن، شنیدن، نوشتن و خواندن را بیاموزد تا بتوان گفت در زبان‌آموزی موفق بوده است. این قبول، ولی ممکن است تصور شود که دو مهارت اول، یعنی گفتن و شنیدن در تراز دو مهارت دوم، یعنی نوشتن و خواندن قرار دارد و این چهار مهارت به یک اندازه اهمیت دارند و آموزش آن‌ها نیز

از یک سنخ است. اما چنین نیست و میان آن‌ها تفاوتی بارز دیده می‌شود.

گفتن و شنیدن دو مهارت زیستی و فیزیولوژیک هستند. یعنی با انسان متولد می‌شوند، بدون آنکه به آموزش مستقیم نیاز داشته باشند. هر نوزادی بدون آموزش دیدن در همان سال‌های اول کودکی و در دامن مادر و خانواده، توانایی گفتن و شنیدن پیدا می‌کند، اما خواندن و نوشتن چنین نیست و به آموزش مستقیم نیاز دارد. چرا؟ زیرا این دو توانایی یا مهارت از ابداعات بشر و پدیده‌هایی تمدنی هستند، نه پدیده‌هایی طبیعی.

روزگاری بود که بشر نه می‌توانست بنویسد و نه می‌توانست بخواند، زیرا به کلی خط و کتابتی وجود نداشت. اما با اختراع خط، نوشتن و لاجرم خواندن هم متولد شد. البته بدیهی است که این دو مهارت بر بستر همان دو مهارت گفتن و شنیدن آموخته می‌شوند.

بنابراین، وقتی ما از زبان فارسی به‌عنوان عامل هویتی ایرانیان سخن می‌گوییم، منظورمان بعد «نوشتن و خواندن» این زبان است؛ یعنی دو مهارتی که تمدن سازند.



از رهگذر همین جنبه از زبان فارسی بوده که طی حداقل یک‌هزار سال گذشته، پاره‌ای از غنی‌ترین و ارجمندترین آثار مکتوب فارسی که بعضاً شهرت و اعتباری جهانگیر کسب کرده‌اند، به جهان عرضه شده‌اند. در واقع اگر این آثار نبودند، امروز زبان فارسی تجسم عینی نداشت که بتواند هویتی به سخن‌گویانش بدهد.

هویت چیست؟

هویت یا کیستی پدیده‌ای انسانی است، و به جز در انسان در هیچ موجود زنده دیگری حادث نمی‌شود. هویت هر فرد از هنگام تولد و پس از نام‌گذاری او شکل می‌گیرد (نازل‌ترین مرتبه هویت). از این منظر می‌توان گفت به تعداد افراد بشر هویت وجود دارد. اما هویت مفهومی متغیر و سیال، و پیوسته در تطور و تکامل است؛ تا جایی که هر انسانی می‌تواند به کسب هویتی یگانه در میان ابنای بشر نائل شود. می‌دانیم که هویت می‌تواند ناشی از سرزمین، دین، قومیت، ملیت، زبان، خلق‌و‌خو و ده‌ها عامل دیگر باشد. هنگامی که مجموعه‌ای از این عوامل در شکل‌گیری هویت جمعیتی بزرگ نقش داشته باشند، به طوری که بتوان آن را بر مردم یک سرزمین که دارای حکومتی واحد است، اطلاق کرد، «هویت ملی» نامیده می‌شود.

هویت ملی مفهوم یا اصطلاحی متأخر است. به این معنا که تا قبل از قرون جدید و پیدایش مفهوم دولت-ملت، این مفهوم در جهان وجود نداشت. تا اینکه در اروپا کشورهای مستقل و در نتیجه دولت‌های ملی تشکیل شدند و سپس الگو و ساختار خود را به دیگر سرزمین‌ها و کشورها نیز صادر کردند. در ایران هم از دوره قاجار، به‌ویژه از دوره مشروطه به بعد، هویت ملی به تدریج مفهوم پیدا کرد. در شکل‌دهی به هویت ملی ایرانیان زبان فارسی نقش بی‌بدیلی ایفا کرد و این دو در تعامل با هم پیوسته یکدیگر را تا امروز تقویت کرده‌اند.

این نکته بسیار شایان ذکر است که تا قبل از ورود ایران به عصر دولت‌ملت، زبان فارسی زبان ملی نبود، بلکه زبانی فرهنگی بود و گستره وسیعی از سرزمین‌های خارج از محدوده کنونی ایران را، از هند و ماوراءالنهر تا امپراتوری عثمانی و حتی شبه‌جزیره بالکان در بر می‌گرفت؛ نقشی که هنوز هم، در محدوده‌های کمتر، به‌ویژه در افغانستان و تاجیکستان بر عهده دارد. اکنون ببینیم

آموزشگران زبان می‌گویند: هر آموزنده زبان باید چهار مهارت گفتن، شنیدن، نوشتن و خواندن را بیاموزد تا بتوان گفت در زبان آموزی موفق بوده است

چگونه زبان فارسی و هویت ایرانی به گونه‌ای درهم‌تنیده شده‌اند که امروز یکی بدون دیگری قابل تصور نیست.

ویژگی زبان فارسی

آنچه زبان فارسی را به‌عنوان عامل اصلی در هویت ملی از دیگر عوامل ممتاز می‌سازد، دو وجه این زبان است: یکی وجه عمومی آن که همان زبان گفت‌وگو و وسیله ارتباط روزمره مردم است، و دیگر وجه خاص یا ادبیات مکتوب آن که طی تاریخ بیش از هزار ساله خود، پاره‌ای از غنی‌ترین آثار علمی، ادبی، فلسفی و عرفانی تاریخ بشر را پدید آورده است. باید دانست که اعتبار و غنای یک زبان به: اولاً توانایی آن در بیان هر چه بیشتر مفاهیم و معانی گوناگون علمی، ادبی، دینی و ... و ثانیاً آثار گران‌سنگ و ماندگار آن است که می‌تواند نسل اندر نسل مورد استفاده اهالی آن زبان و حتی دیگر ملت‌ها



می‌شود که اهل ذوق اعجاب می‌کنند که
سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی
ما سخن گفته است. ولی حق
این است که سعدی هفتصد سال

پیش به زبان امروزی ما
سخن نگفته است، بلکه ما پس
از هفتصد سال به زبانی که
از سعدی آموخته‌ایم، سخن
می‌گوییم. یعنی سعدی
شیوه نثر فارسی را چنان دلنشین
ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده
است...

نگاهی به تاریخ زبان فارسی نشان می‌دهد
که طی حدود یک‌هزار و دویست سال گذشته
تا امروز، در سه عصر متفاوت این زبان مراحل
از رشد و اعتلای خود را تجربه کرده است:

دوره اول که آن را «عصر طلایی تمدن ایران و
اسلام» نامیده‌اند، از قرن دوم تا پنجم (قبل از حمله

مغول) را در بر می‌گیرد، ولی شعاع آن بعد از
حمله مغول و پدید آمدن سعدی و حافظ را
نیز روشن می‌کند.

دوره دوم عصر صفویه است. زبان فارسی
در عصر صفوی آن قوت و قدرت را نداشت
که آثار ادبی و علمی ماندگاری چون شاهنامه
یا مثنوی و غیره از دل خود بیرون دهد. نثر
فارسی فاخر نیز در این دوره افول کرد. اما
از جهتی دیگر، مکتوبات فارسی رو به ازدیاد
نهادند و فارسی به زبان مردم عادی نزدیک‌تر
شد. به اشاره می‌گوییم و می‌گذریم که به دلیل
وحدت سرزمینی ایران و استقرار حکومت
مرکزی فراگیر، که از رهگذر اقتدار دولت

صفوی حاصل شد، و نیز رسمیت یافتن مذهب شیعه، به تدریج
علمای شیعه نوشتن کتاب‌های فارسی برای استفاده عموم را
آغاز کردند.

شاهرخ مسکوب در این باره می‌نویسد: «رسم نوشتن مسائل
فقهی به زبان ساده و عوام‌فهم برای استفاده مؤمنین، به دستور
شاه عباس و به وسیله **شیخ بهایی** شروع شد. می‌توان
حدس زد که اثر این امر در حیات معنوی و مادی، در فرهنگ،
روحیات و در زندگی روزمره مقلدین، یعنی اکثریت مردم ایران
که به این رسالات عمل می‌کردند، تا چه حد عظیم بوده است»
(مسکوب، ۱۳۷۹).

ناگفته نماند که فارسی‌نویسی در عصر صفوی به کتاب‌های

قرار گیرد. زبان فارسی،
همان‌طور که قبلاً اشاره
کردیم، در مقاطعی از تاریخ
خود از چنین اقبال بلندی برخوردار
بوده که توانسته است آثاری چون «شاهنامه فردوسی» و
«مثنوی مولوی» و «گلستان سعدی» و ده‌ها و صدها عنوان
دیگر در رشته‌های گوناگون را به جهان عرضه کند. چنان‌که
برای مثال، زبان یونانی هم در عصر باستان از چنان توانایی
برخوردار بود که آثاری چون نوشته‌های افلاطون و ارسطو و
اساطیری چون «یلیادو اودیسه» را از خود به جا گذاشت که
تا امروز جزو میراث فرهنگی بشری همچنان خوانده می‌شوند.
در واقع، در زبان فارسی، همان آثار مکتوب بوده‌اند که
توانسته‌اند همچون نخ تسبیحی، ارتباط نسل‌های پیاپی
مردم ایران را با یکدیگر حفظ کنند و با وجود همه تشکلت‌ها
و پراکندگی‌های سیاسی که این سرزمین طی قرن‌ها شاهد آن
بوده است، از شکاف فرهنگی در میان ایرانیان مانع شود.
شادروان **محمدعلی فروغی** می‌گوید: «گاهی شنیده



**در شکل‌دهی
به هویت ملی
ایرانیان زبان
فارسی نقش
بی‌بدیلی ایفا
کرد و این دو
در تعامل با هم
پیوسته یکدیگر
را تا امروز تقویت
کرده‌اند**



امروز زبان فارسی دیگر چون گذشته تنها زبان گفتار و نوشتار ادبی و شعر، و نقل وقایع تاریخی و غیره نیست، بلکه زبان علم نیز هست

دینی منحصر نماند و به قصه‌ها، افسانه‌ها و فرهنگ عامه نیز کشیده شد. به طوری که تقریباً همه قصه و داستان‌های عامیانه‌ای که هنوز در دست مردم است، مثل جامع‌التمثیل، چهل طوطی، خاورمیانه، کلثوم ننه، و ... رهاورد

همان دوران است.

و اما دوره سوم عصر حاضر است که به کلی با دو دوره قبل تفاوت دارد. این دوره از اواسط عصر قاجار شروع شد، با مشروطه گسترش یافت و با ترجمه آثار فرنگی در آمیخت و دنیای تازه‌ای را پدید آورد که چندان قابل قیاس با دوره‌های پیشین نیست. **استاد احمد سمیعی**، نویسنده، مترجم و عضو فرهنگستان زبان فارسی می‌گوید: «زبان و ادبیات فارسی در عصر ما مرحله‌ای درخشان را طی می‌کند. در تاریخ ادبیات، این عصر از جهات متعدد ممتاز است. زبان آثار منشور و منظوم در این دوره ادبی، هم پرمایه‌تر شده است، هم پاکیزه‌تر.

قرن حاضر شاهد تحول نظرگیری در ادب فارسی، از جهت قالب‌های شعری و انواع ادبی نیز بوده است.» (سمیعی، ۱۳۷۴).

تردید نیست که ظهور این مرحله درخشان، به تعبیر استاد سمیعی، ناشی از مواجهه و رویارویی زبان فارسی با اقتضانات و تحولات جهان معاصر در همه زمینه‌هاست که از اواسط دوره قاجار شروع شد. می‌توان تصور کرد که اگر قرار بود زبان فارسی مثلاً عصر زنده، همچنان بر همان سیاق پیشین ادامه یابد و از مواجهه با مسائل جهان جدید بگریزد، امروز ما نیز همچنان در همان عصر و با همان افکار

و روحیات زندگی می‌کردیم. توانایی نداشتیم حتی یکی از کتاب‌های علمی ساده کنونی، مثلاً در فیزیک یا شیمی و ... را به فارسی ترجمه کنیم، و طبعاً هویت ملی کنونی را نیز فاقد بودیم.

پیدایش ادبیات داستانی جدید، از جمله رمان و داستان کوتاه، ظهور **نیما یوشیج** و پیدایش شعر نو، انفجار ترجمه آثار خارجی، پیدایش نثر ساده فارسی، تأسیس «فرهنگستان زبان فارسی»، مقاله‌نویسی نوین، روزنامه، مجله و .. هم از آثار تحول زبان فارسی در دوره معاصر به شمار می‌آیند. همه این‌ها سبب شدند که زبان فارسی از صرف زبان گفتاری میان مردم، آن هم عمدتاً در مناطق فارسی زبان فراتر برود و به زبانی فراگیر و ملی، چه در گفتار و چه در نوشتار، ارتقا یابد.

و البته تأسیس مدارس و سپس دانشگاه نیز در این امر تأثیر بسزا داشت. امروز زبان فارسی دیگر چون گذشته تنها زبان گفتار و نوشتار ادبی و شعر، و نقل وقایع تاریخی و غیره نیست، بلکه

زبان علم نیز هست؛ و از جمله زبان فلسفه و علوم اجتماعی، زبان هنر، زبان سیاست، زبان حکومت‌داری و در مجموع زبان ملی است.

لذا توانسته است پیوند استواری میان اجزا و عناصر جامعه نوین ایران ایجاد کند؛ امری که به خوبی مشهود است.

مجموع این تغییرات رو به پیشرفت در زبان فارسی سبب شده است که هویت ملی ایران سیمای تازه‌ای فراتر از فقط سیمای فرهنگی داشته باشد که در سده‌های گذشته داشت. از این روست که اگر خواهان تقویت هویت ملی خود هستیم، باید به زبان فارسی که «خانه هویت ملی» و به تعبیر دیگری، «رمز هویت ملی» است، به اندازه کافی بها بدهیم؛ و این بها دادن تنها از طریق آموزش صحیح و کافی تحقق خواهد یافت.

این نوشتار را با روایتی از شادروان **محمد ابراهیم باستانی پاریزی** - تاریخ نگار مردم- به پایان می‌بریم. وی در کتاب «حماسه کویر» نقل کرده است که: «در سفری به پاکستان به مغازه‌ای رفتم. نوجوانی پشت مغازه بود. من اردو نمی‌دانستم و او هم فارسی نمی‌دانست. پدرش را صدا کرد. او آمد و با من به فارسی صحبت کرد (فارسی را از قدیم می‌دانست). در سفری دیگر به اردبیل، باز به مغازه‌ای رفتم. مرد نسبتاً مستی پشت دخل مغازه بود. ترک بود و فارسی را نمی‌توانست درست صحبت کند. پسرش را که محصل بود صدا زد. آمد و با من به فارسی صحبت کرد.»

* پی‌نوشت

۱. تاریخ جهان را به یک اعتبار به سه دوره تقسیم می‌کنند: دوره قدیم که تا ابتدای قرون وسطا را شامل می‌شود، قرون وسطا که از قرن پنجم تا قرن پانزدهم را شامل می‌شود و با رنسانس خاتمه می‌یابد، و بالاخره دوره جدید که پس از رنسانس تا امروز را در برمی‌گیرد.

* منابع

۱. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۹۳). **حماسه کویر**. نشر علم.
۲. زیدآبادی، احمد (۱۳۹۸). **دولت - ملت**. نشر نی.
۳. سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۷۴). «زبان فارسی هم آموختنی است». مجله رشد راهنمایی تحصیلی. بهار.
۴. مصلح‌الدین سعدی شیرازی (۱۳۸۵). **کلیات سعدی**. تصحیح محمدعلی فروغی. انتشارات برج ادب، ۱۳۸۵.
۵. مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۹). **هویت ایرانی و زبان فارسی**. انتشارات فروزان روز.